

خلقت انسان از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (ره)

محمود ضعیفی^۱

خسرو ظفر نوایی^۲

سید عبدالحسین طریقی^۳

چکیده

خلقت انسان یکی از ضروری‌ترین حقایق عرفان اسلامی است که از جهات علمی و نظری، اخلاقی و تربیتی بسیار مهم می‌باشد. لذا شناخت و بررسی زوایای مختلف خلقت انسان جایگاه ویژه‌ای دارد. هرچند پیش از این پژوهش‌های فراوانی در مورد دیدگاه‌های مختلف امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی انجام شده اما دیدگاه‌های ایشان در مورد هستی و انسان‌شناسی کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است فلذا در این مطالعه سعی بر این است تا خلقت انسان از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (ره) به طور کامل مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار بگیرد. بررسی تحلیلی از مقایسه و تبیین آراء و افکار و نظریات حضرت امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی در مورد خلقت انسان و اسرار عرفانی این آفرینش بی‌همتای الهی با استناد به نظرات دو عارف وارسته. این پژوهش کتابخانه‌ای و بنیادی می‌باشد. در این رساله تحقیق کتابخانه‌ای بر مبنای توصیف و تحلیل است. استفاده از منابع مختلف مانند کتاب‌ها، مقاله‌ها و متون عرفانی معتبر مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق نشان داد که دو متفکر مشابهِت‌های بسیاری در خصوص خلقت انسان در آثار خود دارند و تفاوت بین آنها تنها در خصوص بسط و گسترش برخی مباحث مربوط به خلقت انسان است.

واژگان کلیدی

خلقت انسان، امام محمد غزالی، امام خمینی (ره).

۲. دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: mahmood.za.1401@gmail.com

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Mahdinavaei2@gmail.com

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: tarighi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۰

طرح مسأله

اولین مسأله در مباحث انسان‌شناسی، خلقت انسان و چگونگی آن است و این مسأله تاکنون در اندیشه‌های امام خمینی (ره) از جهات مختلف از جمله خلقت بعد مادی (جسم) و بعد روحانی (نفس) مورد بررسی قرار گرفته است. امام خمینی (ره) در صحیفه خود، از انسان به عنوان عصاره خلقت یاد می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳). در بینش امام خمینی (ره)، حقیقت وجود انسان، چنان متعالی و قدسی است که نتیجه معرفت به کنه آن، معرفت به خداست و خلق آن حقیقت، تبریک و تهنیت پروردگار را در پی داشته است (همان: ۱۲). به باور ایشان، انسان دارای دو بعد الهی و حیوانی است و می‌تواند در طرف سعادت به بالاترین مقام برسد و اگر انحراف داشته باشد از پست‌ترین موجودات پست‌تر گردد (صحیفه امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴). امام خمینی (ره)، سعادت را کمال انسانیت می‌داند و تنها مختص موجودات ذی ادراک به حساب می‌آورد. به طوریکه در بینش اسلامی ایشان، زندگی دنیوی انسان در مقابل زندگی اخروی او بخش بسیار کوچکی از زندگی او به حساب می‌آید و انسان پس از مرگ به زندگی دیگری به نام حیات برزخی و سپس عالم تجرّد عقلانی وارد می‌شود. امام با اعتقاد به توحید ربوبی، بر این باور است که قرآن کریم که در رأس تمام مکاتب و تمام کتب است حتی سایر کتب الهیه آمده است که انسان را بسازد؛ انسان بالقوه را انسان بالفعل و موجود بالفعل کند؛ و معتقد است که تمامی دعوت انبیاء هم حسب اختلاف مرتبه، برای همین است که انسان را انسان کند؛ و در یک کلام این که تمام علوم و تمام عبادات و تمام معارف الهیه و تمام احکام عبادی برای این معناست که انسان ناقص را انسان کامل کند (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳/۲۱۸). از منظر ایشان، انسان موجودی جامع است؛ و همه مراتب وجود (عینی، مثالی، حسی و ...) و عوالم غیب و شهادت در نهاد وی قرار داده شده است (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۲۰۸). ولی از سوی دیگر، این انسان به واسطه‌ی گناه اولیه، به عالم طبیعت هیوط یافت؛ بنابراین باید از نازل‌ترین مرتبه مراتب انسان سیر و کمال را آغاز کند. از این رو از منظر امام خمینی (ره)، انسان جامع است؛ چون نقشه انسان کامل در فطرت وی منطوی و تعبیه شده است؛ ولی بالفعل کامل نیست، به

همین دلیل باید در جستجوی کمال باشد.

علاوه بر دیدگاه امام خمینی (ره)، دیدگاه امام محمد غزالی در خصوص انسانشناسی، نیز مورد اهمیت است؛ چراکه محمد غزالی (۴۵۰-۵۵۰ ه / ۱۰۵۸-۱۱۱۱ م) چهره شاخصی در جهان اسلام است. اندیشه‌های وی هم در عرصه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی مهم و اثرگذار بوده است. در عرصه جهان‌شناسی، مخالفت وی با فیلسوفان در مورد روابط ضروری علت و معلولی بسیار مشهور است و از این حیث، پنج قرن از متفکر برجسته‌ای چون دیوید هیوم جلوتر است و حتی احتمال می‌رود که آثار وی در هیوم تأثیر گذاشته باشد. در عرصه انسان‌شناسی، همدلی غزالی با اشاعره او را به جبرگرایی نزدیک‌تر کرده است. رویکرد جهان‌شناختی وی، با اقتدار علی‌یگانه‌ای که برای خدا قائل است، چندان جایی برای استقلال و اختیار انسان نمی‌گذارد. باین حال، غزالی میان جریان اراده خدا در طبیعت، به صورت جبری و جریان آن در انسان، به صورت اختیاری، تفاوت قائل است. از این رو، از نظر او عمل انسان ملازم با اختیار است، هرچند وی کوشیده است میان اختیار انسان و حاکمیت علی‌ خداوند بر جهان هماهنگی برقرار سازد.

غزالی به رغم این که وقوع فعل را صرفاً از مبدأ دارای حیات و اراده ممکن می‌داند (غزالی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). گویی با قول به اشتراک لفظی در باب اراده خدا و انسان (غزالی، بی تا: ۱۵۹). هرگونه خیر و شر، نفع و ضرر، اسلام و کفر، معرفت و جهل، رستگاری و خسران، هدایت و گمراهی، طاعت و عصیان و ایمان و شرک را از ناحیه خدا و به اراده تام او می‌داند و با پذیرش اصل خلق الهی افعال بشر استدلال می‌کند که اگر گناهان و جرائم به اراده خدا نباشد، پس به وفق مراد دشمن وی یعنی ابلیس و مستلزم غایت ضعف و عجز خداوند خواهد بود (همان: ۱۹۴). غزالی چون اشعری است، سردمدار مخالفت با عقل فلسفی است و رویکردش به این مسئله عرفانی و اعتقادی است و بر اساس آیاتی از قرآن کریم نظیر «ان الله علی کل شیء قدیر» (بقره/۲۰) و «فعال لما یرید» (بروج/۱۶) و «ما تشائون الا ان یشاء الله» (دهر / ۳۸). حکم بر اراده مطلقه الهی داده و معتقد است قدرت حقیقی و مؤثر در آفرینش کسی جز خدا نیست؛ بنابراین او همه چیز از جمله اراده را به خدا برمی‌گرداند و به قدرت او مربوط می‌کند.

در یک جمع‌بندی می‌توان اظهار داشت که با توجه به اینکه مسئله محوری عرفان نظری شناخت معرفت حق و توحید است؛ خلقت انسان نیز یکی از ضروری‌ترین حقایق عرفان اسلامی است که از جهات علمی و نظری، اخلاقی و تربیتی بسیار مهم می‌باشد. لذا شناخت و بررسی زوایای مختلف خلقت انسان بالأخص خلقت انسان کامل از منظر حضرت امام (ره) جایگاه ویژه‌ای دارد و ایشان تفسیر کامل و جامعی از خود به یادگار گذاشته‌اند و هرچند اثری منسجم و منظم از ایشان در دست نیست اما در کتاب مصباح الهدیه درباره خلقت و ولایت انسان دیدگاه جامعی دارد، از منظر امام انسان کامل مظهر اسم اعظم الهی است و جامع جمیع اسماء و صفات در دامنه هستی می‌باشد که به آن وجود بخشیده است؛ اما درباره امام محمد غزالی ایشان درباره خلقت انسان معتقد است یکی از دلایل وجود خاکی برای خلقت انسان به کمال رساندن است. وی بر این اعتقاد است که خداوند انسان را ناقص آفرید تا در گذرگاه دنیا بتواند خود را به کمال برساند. هرچند پیش‌از این پژوهش‌های فراوانی در مورد دیدگاه‌های مختلف امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی انجام شده اما دیدگاه‌های ایشان در مورد هستی و انسان‌شناسی کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است فلذا در این مطالعه سعی بر این است تا خلقت انسان از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (ره) به‌طور کامل مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار بگیرد.

دیدگاه غزالی و امام خمینی (ره) در مورد خلقت انسان

بررسی نفس انسان از دیدگاه غزالی و امام خمینی

به‌طور کلی در بحث نفس امام محمد غزالی و امام خمینی قاعدتاً از مباحث قدما پیروی نموده و به ندرت صاحب ابتکار هستند. در خصوص جسم، روح و نفس انسان هر دو دانشمند معتقدند که وجود انسان صرفاً مادی نیست و ترکیبی از جسم و روح است که لازم و ملزوم یکدیگرند.

غزالی از سه نوع روح متناسب با عوالم سه گانه ملک، جبروت و ملکوت بحث نموده است و امام خمینی نیز سطوح نفس را در همین سه مورد قرار داده است. همچنین وی نفس و روح را حادث میدانند. امام محمد غزالی برای نفس انسان، سه قوه در نظر گرفته است که عبارتند از: قوه ناطقه (عاقله)، قوه شهویه و قوه غضبیه. اما امام خمینی (ره) نفس را به

عنوانهای نفس رحمانی، نفس کلیه، نفس جزئی، نفس الاسبویه و نفس الناطقه تعبیر می‌کند. به طور کلی نفس انسانی، علاوه بر قوه عاقله، دارای سه قوه مهم واهمه (قوه شیطنت)، غضبیه و شهویه است.

همانگونه که مشخص است غزالی نفس را از زوایای مختلف مورد تقسیم بندی قرار داده است. امام خمینی با اینکه در بحث نفس گاهی توسعه در بحث نیز دارند (نفس رحمانی، کلیه، جزئی و ناطقه) ولی هرگز تفصیل انقسامات غزالی و نیز تکثیر تقسیم بندی های او را ندارد. غزالی نفس را گاه در سه قسم نباتی، حیوانی و انسانی بحث نموده و گاه در دو قسم خاص (اصل و اساس صفات مذمومه) و عام (جوهر قائم بالذات در انسان) مورد مذاقه قرار داده است. گاه نفس را به عنوان جزئی از انسان در مقابل قلب و گاه به عنوان جزئی در مقابل دو جزء دیگر انسان یعنی جسم و روح مورد بحث قرار داده است.

امام محمد غزالی در تحلیل حالات نفس به قدری توانا عمل نموده که او را از موثرترین علم روان شناسی قلمداد کرده اند. چنانچه در احیاء العلوم اعمال دل از آغاز تا ظهور را در چهار مرحله دسته بندی نموده که مرحله اول، حدیث نفس و مرحله دوم، میل و مرحله سوم، اعتقاد و مرحله چهارم، تصمیم و عزم است و در رابطه با مورد مواخذه قرار گرفتن یا نگرفتن نسبت به آنها فتوا داده است. به طور کلی می‌توان گفت که در بسیاری از مباحث نفس، هر دو متفکر با اندک دخل و تصرفی همان مبانی سابقین را تکرار کرده اند.

آفرینش از دیدگاه غزالی و امام خمینی

غزالی در این خصوص صراحتاً بیان می‌کند که مشابهتی که در حدیث آفرینش میان انسان و حق تعالی اثبات شده است یک مشابهت معنوی و غیر جسمانی است؛ زیرا میان حق تعالی و انسان، مشابهت‌هایی معنوی در سه مرتبه ذات و صفات و افعال برقرار است.

غزالی بر مبنای این حدیث، انسان را شبیه خدا می‌داند تا جایی که بین توحید و حدیث صورت ارتباط برقرار کرده است: انسان نیز باخدای خویش ارتباط ویژه‌ای دارد و با فنای عاشق در توحید، چیزی جز معشوق حقیقی یعنی حق تعالی نمی‌ماند؛ زیرا تمام صورت انسان مملو از صورت الهی است و بر همین اساس خلق شده است.

واژه صورت دارای یک معنای عام و مشترک است که در همه موارد استعمال آن

لحاظ شده است. این معنای جامع که در همه موارد استعمال، ملحوظ است عبارت است از شیئیت شیء و فعلیت آن: به این ترتیب امام خمینی واژه صورت را مشترک معنوی و نه مشترک لفظی دانسته؛ از آن جهت که خداوند متعال، فعلیت‌بخش به تمام صورت‌ها و فعلیت‌ها است به او صورة الصور گفته‌اند.

به این ترتیب امام خمینی با استناد به مبانی اهل معرفت اثبات کرد که انسان کامل، مظهر و صورت اسم جامع الله است و با در نظر داشتن این مسأله دیگر معنای این حدیث که الله تبارک و تعالی، انسان را بر صورت خود خلق کرده است، چندان مؤونه و زحمتی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند، تنها انسان را بر صورت خود آفرید و او را مظهر اسم جامع الله قرار داد و به این ترتیب، انسان صورت حق بوده و تنها آئینه‌ای است که تمام اسمای حسناى الهی در او جلوه گر شده‌اند.

اگر چه بسیاری، از تفسیر و تبیین حدیث آفرینش انسان بر صورت الهی ناتوانند اما امام خمینی به خاطر جامعیت علمی و بهره‌ای که از مبانی اهل معرفت داشته‌اند این حدیث را به گونه‌ای کاملاً همسو و هماهنگ با مذاق شریعت معنا کرده‌اند. به باور ایشان و همچنین سایر اهل معرفت این حدیث اشاره به مقامات بلند انسان کامل دارد و حتی اگر کسی در خصوص این حدیث تردیدی داشته باشد مضمون آن در آموزه‌های فراوان دیگری از شریعت، مورد تأکید قرار گرفته است.

عارفان از این حدیث، قاعده‌ای کلی و فراگیر استفاده کرده و از آن در بسیاری از مباحث مربوط به انسان کامل بهره برده و نتایج فراوانی را بر آن متفرع ساخته‌اند.

فطرت انسان از نظر غزالی و امام خمینی

امام محمد غزالی معتقد است که فطرت نه درون بدن است، نه بیرون از آن، نه پیوسته به بدن است نه گسسته از آن. نفس جسم نیست و اتصال و انفصال در آن راه ندارد. وی برای اثبات ادعای خویش به مثال روی می‌آورد تا اثبات کند که جسم غیر از فطرت است.

از نظر غزالی فطرت وسیله‌ای است که انسان‌ها به واسطه آن می‌توانند در مسیر حقیقت قرار گیرند به طور کلی در نظر غزالی، فطرت وسیله‌ای است که به واسطه‌ی آن انسان‌ها

می‌توانند در مسیر حقیقت قرار گیرند او اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که هوش و ذکاوت، بخشی از فطرت هستند پس منظور من از عقل، فطرت و نور اصلی است که از طریق آن، انسان حقیقت امور را درمی‌یابد

نفس انسان قبل از ورود در عالم طبیعت و برقراری ارتباط با آن همچون صفحه‌ای خالی است که هیچ‌گونه نقشی در آن وجود ندارد، نه کمالات روحانی در آن وجود دارد و نه متصف به اضداد آن می‌باشد

امام خمینی معتقد است که این خلقت یا همان فطرت، در ابتدا از هرگونه کدورت و ظلمتی، مبرا و متفر است و ذاتاً حب به خیر و نیکی دارد. از دیدگاه امام دو گونه فطرت رخ می‌نماید: ۱- فطرت مخموره، ۲- فطرت محجوبه

امام خمینی معتقد است که انسان موجودی دو ساحتی است. در واقع درون انسان میدان جنگ و مبارزه میان ساحت فطرت مخموره و فطرت محجوبه است. وزیر «فطرت مخموره» که عقل است، دارای نیروهای رحمانی میباشد و گرایش به کمال مطلق، خیر، سعادت، هدایت و انسان کامل دارد؛ کما اینکه وزیر «طبیعت محجوبه» که جهل است، دارای نیروهای شیطانی بوده، گرایش به شقاوت، کنش ظلمانیه و درکات سُفلی است.

ایشان همچنین بیان می‌کنند که از آنجا که سرشت اصلی انسان، پاک و خیر مطلق، تربیت پذیر، هدایت خواه و هادی طلب است، نسبت به دین فطری و انسان کامل فطرتاً انقیاد دارد. بنابراین انسان برخلاف دیدگاه اگزیستانسیالیسم، دارای پیشینه و هویت است و باید با اراده و اختیار آزاد خود، در میان دو ساحت گوناگون و متعارض، مسیر تکامل را از قوس نزول به قوس صعود آغاز کند. از طرفی ثمره‌ی دوم نظریه دو فطرتی امام به سرشت اهریمنی یا نیک سرشتی انسان مرتبط است. ایشان سرشت انسان را نیک، ولی طبیعت انسان را شقاوت طلب، رفتار ظلمانیه و منزجر از فضایل و خیر میدانند. بدین لحاظ انسان بماهو انسان (فارغ از عامل محرک بیرونی) فطرتاً منزجر از نظامهای سیاسی استبدادی، استکباری و کنش سیاسی ظالمانه است.

با توجه به آنچه بیان شد فهم فطرت شناسی غزالی، تا اندازه‌ی زیادی در گرو فهم فطرت شناسی ابن سینا میباشد.

غزالی فطرت را ویژگی مشترک و نیز احکام و گزاره‌های مشترک میان انسانها میدانند، فارغ از زمان و مکان زندگی‌شان و نحوه‌ی رشد و آموزش و پرورش آنها. فطرت را متمایز از قوه‌ی عاقله میدانند، قوه‌ی ای که با تکیه بر قوای پایین تر، شناخت نظری و احکام عقلی ایجاد میکند. فطرت، اساسی تر و بنیادی تر است. به نظر غزالی، توجه به فطرت، به شناخت خداوند میانجامد. او در کتاب بیست و یکم احیاء العلوم، در توضیح مختصری از این آیه که میفرماید: "فطره الله التي فطر الناس عليها"، چنین میگوید که همه‌ی انسانها به گونه‌ی ای خلق شده‌اند که فطرتاً باور به خدا داشته باشند و نیز مخلوقات او را آنگونه که در واقع هستند بشناسند.

در باور هر دو دانشمند، انسان فطرتی حقیقت‌طلب دارد که امری معنوی است نه جسمی و مادی، پس قابلیت تقسیم به اجزای را ندارد. هر دو باور دارند که فطرت انسان از سوی خدای والا و از آغاز آفرینش، منزه بوده است و انسان به پشتوانه آن، شرافت میابد و شایسته خلافت الهی در زمین میشود و به وسیله آن، استعداد نیل به لقای الهی را میابد. همچنین هر دو معتقدند که انسان به صورت فطری و نیز در عرصه عمل، به سوی خدا گرایش دارد و توانایی شناخت او را میابد و مراحل تکامل را نیز طی میکند.

امام محمد غزالی نسبت به فطرت، نگاهی ابزاری دارد و آن را وسیله‌ی ای برای تحقق سعادت میدانند و معتقد است که شناخت فطری، بستری برای تحقق کمال اخلاقی ایجاد میکند؛ ولی در نگاه امام خمینی فطرت جایگاه بالاتری دارد.

اراده و اختیار انسان از نظر غزالی و امام خمینی

امام محمد غزالی معتقد است که قدرت خداوند دلیل اصلی افعال اختیاری انسان است و در این رابطه قدرت خود انسان بی تاثیر است بلکه تنها مقارن با ایجاد است که خداوند انجام می‌دهد. غزالی توضیح می‌دهد که به محض تعلق اراده انسان به انجام یک فعل، خداوند قدرت انجام آن را ایجاد می‌کند. به عبارتی او معتقد است که انسان قبل از عمل، قدرت ندارد، بلکه همزمان با عمل و همین که خواست عملی را انجام دهد خداوند قدرت را در او خلق می‌کند پس از نظر غزالی، خدا نه تنها آفریننده آدمی است، بلکه آفریننده عمل آدمی نیز هست. و نباید تصور کرد که انسان منشأ عمل خویش است، بلکه

عمل وی نیز در زنجیره‌ای علت و معلولی به خدا ختم می‌شود. عمل آدمی را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که در آن جایگاهی برای عاملیت مستقل انسان باقی نماند. از نظر ایشان انسان مجبور به اختیار است؛ زیرا وقتی حس یا عقل داوری کرد که چیزی به نفع یا ضرر انسان است، انگیزه خواستن در وی پیدا می‌شود و به تبع آن، قدرت بر عمل ظهور می‌کند و پس از آن حرکات اندام اتفاق می‌افتد و عمل رخ می‌دهد.

امام خمینی نیز از اختیار انسان برای به فعلیت رساندن فطرت خبر می‌دهد. و معتقد است که فطرت پس از قرار گرفتن در تصرف حرکات طبیعی و افعال اختیاری به فعلیت می‌رسد، تفاوت موجود در انسان‌ها نیز از افعال اختیاری پدید می‌آید و گرنه همه در اصل فطرت یکسان هستند.

در جمع میان اراده الاهی و اختیار انسان، نمیتوان به جبر یا اختیار مطلق انسان قائل شد، بلکه باید در پی راهی بود که اراده الاهی که منشأ و خاستگاه آفرینش در عالم است در کنار اختیار انسان که ایجاد کننده افعال است، با هم دیده شوند.

انسان کامل از نظر محمد غزالی و امام خمینی

به تعبیر امام خمینی ممکن نیست خداوند با همه شئون خود تجلی کند جز بر انسان کامل.

پس ایشان انسان کامل را کامل‌ترین مظهر خداوند می‌داند. امام خمینی معتقد است که انسان یک موجودی است که در ابتدا مثل سایر حیوانات است. اگر رشد بکند، یک موجود روحانی می‌شود که بالاتر از ملائکه الله می‌شود و اگر طرف فساد برود، یک موجودی است که از همه حیوانات پست‌تر است. و در ادامه توضیح می‌دهد که تمام انسان‌ها شوق به کمال مطلق دارند؛ هر چند ممکن است - به سبب دل‌بستگی به دنیا و اشتغال به طبیعت و کثرات، در تشخیص مصادیق دچار اشتباه شوند. غزالی مستقیماً اشاره کرده است که روح انسان به خاطر گناهان معطل می‌ماند.

از نظر امام خمینی نفس انسانی، علاوه بر قوه عاقله، دارای سه قوه مهم واهمه (قوه شیطنت)، غضبیه و شهویه است و آدمی اگر قوه عاقله خود را به کمال نرساند و سایر قوا را تحت قوه عاقله درنیآورد، حتماً یکی از این سه قوا یا ترکیبی از آن‌ها را به کمال خواهد

رساند.

غزالی نیز نفس را به اقسام نباتی، حیوانی، انسانی، اماره، لوامه، مطمئنه، شهودی، غضبی و ملکی تقسیم می‌کند. امام خمینی بر موضوع انسان کامل بسیار تاکید نموده تا جایی که حجم زیادی از آثار خود را به تبیین ویژگی‌ها، جایگاه و مقام انسان کامل از دیدگاه قرآن و روایات، اختصاص می‌دهد.

از دیدگاه امام خمینی (ره) انسان کامل به عنوان اصل همه مظاهر، واسطه صدور فیض و رحمت خدا بر جهان است. از این رو، هماهنگی بیرونی عالم بسته به آن است که استعداد و توانایی بالقوه آدمی برای نیل به مقام انسان کامل تحقق یابد. انسان با رسیدن به این مقام، به مجرای تفضل الهی بر جهان بدل می‌شود. اما به سبب گمراهی، بیشتر آدمیان نقش و منزلت حقیقی خویش را از یاد برده‌اند. از این روست که جهان پیوسته از خدا جدا می‌ماند و آشفته‌تر می‌شود. از این نقش و منزلت اصلی انسان برای نیل به کمال معنوی و بدل شدن به مجرای فیض الهی بر جهان، در قرآن به امانت تعبیر شده است؛ امانتی که با خلقت انسان بر دوش وی نهاده است.

در مجموع دو دانشمند، به وجود نفس و اصالت آن، نیز رابطه متقابل بین نفس و بدن و جوارح و آثار درونی، تاثیر اعمال و نیت آدمی در تحصیل سعادت وی و حصول سعادت حقیقی انسان در آخرت اعتقاد دارند.

نتیجه گیری

در بیان مهمترین نتایج این تحقیق می توان گفت:

- در بحث نفس انسان، امام محمد غزالی و امام خمینی هر دو از مباحث قدما پیروی نموده اند. و هر دو معتقدند که وجود انسان از جسم و روح به وجود آمده است. تنها تفاوت در این است که غزالی نفس را از زوایای بسیار مختلفی تقسیم بندی نموده و آن را گسترش داده است.
- در بحث آفرینش، غزالی و امام خمینی هر دو بر حدیث آفرینش و نیز مشابهت معنوی و غیر جسمانی بین انسان و خداوند تاکید نموده و در این خصوص غزالی بر رابطه بین توحید و حدیث صورت و امام خمینی بر انسان کامل به عنوان مظهر و صورت اسم جامع الله تاکید کرده اند.
- در بحث فطرت انسان، غزالی و امام خمینی معتقدند که فطرت انسان یک امر درونی و معنوی است که به وسیله آن انسان در مسیر حقیقت قرار می گیرد. اما امام خمینی فراتر رفته و فطرت را به دو بخش فطرت مخموره و فطرت محجوبه تقسیم نموده است.
- در بحث اختیار و اراده انسان، غزالی معتقد است که دلیل اصلی افعال اختیاری، قدرت خداوند است و انسان از خود قدرتی ندارد. اما امام خمینی معتقد است که نمی توان بر جبر و یا اختیار مطلق انسان قائل شد بلکه اختیار انسان و قدرت خداوند در کنار هم قرار دارند.
- در بحث انسان کامل، هر دو متفکر بر سعادت حقیقی انسان در آخرت اعتقاد دارند اما امام خمینی بر موضوع انسان کامل بسیار تاکید نموده و حجم بسیار زیادی از آثار خود را به تبیین ویژگی ها، جایگاه و مقام انسان کامل از دیدگاه قرآن و روایات، اختصاص داده است. که نشان از اهمیت این موضوع در نظر ایشان دارد.

فهرست منابع

۱. خمینی، روح الله. (۱۳۷۶). شرح چهل حدیث. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۳. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۷). صحیفه امام، جلد ۴. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. غزالی، محمد. (۱۳۸۲). تهافت الفلاسفه؛ تحقیق سلیمان دنیا. تهران: شمس تبریزی.
۵. غزالی، محمد. (بی تا). المستصفی من علم الأصول، جلد ۱. بیروت: دارالأرقم بن ابی الأرقم.